



## دوسالگی یکی از مهمترین زمان ها برای تربیت کودکان

دوسالگی یکی از مقاطع حساس و دشوار در تربیت و رفتار با کودکان است...

دوسالگی یکی از مقاطع حساس و دشوار در تربیت و رفتار با کودکان است. دوساله ها غیرقابل پیش بینی هستند، به حرف گوش نمی دهند و همیشه «نه» می گویند و در مهمانی و جمع های دوستانه رفتارهای غیرقابل پیش بینی می کنند که والدین شان به خاطر آنها خجالت زده می شوند. گاه فکر می کنید تلاشتان برای تربیت این فرشته کوچک اما چموش دوست داشتنی برای همیشه بی نتیجه خواهد ماند و گاه شیرین زبانی و رفتارهای بزرگ منشانه اش باعث می شود براحته فراموش کنید که او فقط و فقط «دو سال» دارد. پگی شکت کارشناس تربیت کودکان در ایالت اوهایو می گوید: «در این مرحله است که کودک از قالب نوزادی خارج و در قالب یک انسان کوچک اما کمال یافته به لحاظ افکار، عقاید و خواسته هایش قرار می گیرد و همین خصوصیت ها و خصلت ها هستند که از دو سالگی بچه ها برای والدین یک غول می سازد و تربیت و رفتار با آنها را دشوارتر می کند.

کارشناسان معتقد هستند آنچه که کودکان در این سن حقیقتاً به دنبال آن هستند کشف ساز و کار این دنیا با به چالش گرفتن هر چیز از پدیده های مختلف گرفته تا آستانه صبر و تحمل و حتی حوصله والدین شان است و از همین روست که به دوساله ها بر چسب «غیر قابل کنترل و پیش بینی بودن» زده شده است و گفته می شود «نه بچه هستند که بتوان مثل بچه ها با آنها رفتار کرد و نه بزرگ هستند که بشود مثل بزرگترها با آنان رفتار کرد. در زیر به پنج نقطه عطف و مهم در رشد و تکامل این گروه سنی اشاره خواهد شد که درک پیچیدگی و گاه تناقض رفتاری آنان را ساده تر می کند.

شکل گیری شخصیت:

همان اراده و التزامی که باعث می شود کودکان نوبا برای راه رفتن با صندل روی برف ها اصرار کنند و بعد گلوله های یخ و آدم برفی شان را با خود به اتاقشان بیاورند درست همانی است که آنها را تشویق می کند به استقلال رفتاری دست پیدا کنند و بخواهند بر اساس تصمیماتی که گرفته اند، عمل کنند.

جک. ل. هارمن، دکترای روانشناسی کودک و استاد دانشگاه «پیز» در نیویورک می گوید: «آنها در سنی هستند که شروع به ابراز علائق و حتی اولویت های خود می کنند و همزمان با آن مهارت های کلامی لازم را برای خواسته هایشان افزایش می دهند.» بچه ها از بیست ماهگی به بعد به مهارت های فیزیکی قابل توجهی نیز دست پیدا می کنند، کودکی که تا چند ماه پیش کتاب آشپزی شما را در دست می گرفت و با دست عکس غذاهای مورد علاقه اش را به شما نشان می داد حالا دیگر ممکن است بخواهد در درست کردن آن و یا تزئین سالاد الویه با تربچه و خیارشور به جای چشم و بینی یک آدمک خیالی به شما کمک می کند.

آموختن عشق و ورزش و محبت:

باعث تعجب است اما کودکی که تا همین چند ماه پیش فقط شما را برای رسیدگی و پاسخ دادن به نیازها و خواسته هایش می شناخت در این زمان یاد می گیرد همان توجه و دلسوزی را معطوف شما کند و این ممکن است شما را غافلگیر کند. آنها در این سن به حسی از خودشناسی دست پیدا کرده و یاد می گیرند احساسات و عواطف خود را بشناسند. این مسئله به آنها کمک می کند احساسات دیگران را درک کنند. با این حال عشق و محبت و دلسوزی را نباید فقط به خاطر رسیدن به این نقطه عطف در نمودار رشد یک کودک دو ساله تلقی کرد.

متخصصان معتقدند دلسوزی و محبت یک رفتار اکتسابی و آموختنی است. بچه ها در برابر احساساتشان بر مبنای الگوهایی که داشته اند، رفتار می کنند. بنابراین اگر کودک مهربان و دلسوزی دارید بخشی از این رفتار خوب را به عملکرد خود نسبت دهید. شما الگوی خوبی برای او بوده اید.

ابراز وجود کردن: اگر همیشه دوست داشتید بدانید کودک تان چه نظری راجع به رنگ لباس شما و زیبایی آن دارد، می توانید آن را از زبان خود او بشنوید. بچه های دو ساله سرشار از عقیده و اظهارنظر هستند و مهارت های زبانی لازم برای ابراز آنها را کسب کرده اند. دایره واژگان بیشتر بچه های دوساله در حدود ۲۰۰ کلمه است و در پایان دوسالگی می توانند به راحتی جمله های سه تا پنج کلمه ای بسازند.

اندرو ملتزوف، استاد روانشناسی کودک در دانشگاه واشنگتن و نویسنده کتاب «نابغه ای در گهواره» می گوید: «غذا دادن به بچه های زیر دو سال کاری یکنواخت و گاه خسته کننده است اما وقتی بچه ها دو ساله می شوند کم و بیش می گویند چه دوست دارند بخورند و چه دوست دارند نخورند و سلیقه غذایی خود را اعمال می کنند.»

کمک کردن به دیگران:

اگر از یک کودک دو ساله برای انجام کارهای کوچک مثل چیدن بشقاب های پلاستیکی یا بردن فاشق سر میز شام کمک بخواهید، کمتر دست رد به سینه شما خواهند زد. بچه های نوپا دوست دارند از والدین شان تقلید کرده و رضایت آنها را جلب کنند. کمک کردن بچه ها اگر چه گاه والدین را از نتیجه کار راضی نگه نمی دارد اما علاوه بر دادن حس اعتماد به نفس به آنان گاه واقعاً می تواند برای والدین مفید باشد.

تجربه اندوزی:

بچه ها در این سن به راحتی لانه یک مورچه را پیدا می کنند و ساعت ها با حل کردن یک قرص جوشان ویتامین ث در آب سرگرم می شوند.

کلبروینر، متخصص امور کودکان در بیمارستان هوپ در البیویز می گوید: «کافی است به آنها عملکرد چیزی را نشان دهید تا مثل اسفنج آن را در ذهنشان جذب کنند. آنها دوست دارند بدانند هر چیز در دنیا چگونه کار می کند بخصوص آن که معلمشان والدینشان باشد.» از آنجا که در این سن هر چیزی و هر اتفاقی می تواند برای آنان جنبه آموزنده داشته باشد لازم نیست نگران آموزش های رسمی آنان در مهد کودک باشید.

جمع کردن برگ های خشک پائیزی، بزرگ شدن دانه عدسی که در یک گلدان کوچک کاشته اید یا حتی حرکت ماهی های قرمز در تنگی کوچک، بهترین کارگاه کسب تجربه و مهارت های زندگی برای آنان است.

نظرات کارشناسی راه حل های جدید

در لحظه تولد وابستگی فیزیولوژیکی نوزاد به مادر پایان می پذیرد و به تدریج زندگی مستقل او آغاز می شود و تغییراتی که در دو سال اول زندگی رخ می دهد، کودک را در ابعاد مختلف ذهنی، زبانی، اجتماعی، عاطفی و اخلاقی برای انجام اعمال روزانه اش آماده می سازد.

ذهن کودکان در دو سال اول زندگی در مرحله حسی - حرکتی قرار دارد و از دیدگاه «پیاژه» دارای شش مرحله است: مرحله اول اعمال بازتابی است. در این مرحله کودک از طریق یک سلسله اعمال انعکاسی با محیط ارتباط برقرار می کند. در مرحله دوم کودک پس از انجام دادن یک عمل به صورت تصادفی به تکرار آن می پردازد و از آن لذت می برد. در این مرحله بخشی از اعمال کودک هماهنگ می شود و رفتار تقلیدی در او شکل می گیرد. در مرحله سوم هماهنگی بیشتری بین حرکات کودک به وجود می آید و در مرحله چهارم اعمال کودک هدف دار می شود و رفتار خود به خود او سر نمی زند. در مرحله پنجم، کودک از طریق آزمایش و خطا راه حل های جدیدی برای حل مشکلش کشف می کند و مایل است بداند، اعمال او چه اثری بر محیط می گذارد و در مرحله آخر اعمال کودک با خلاقیت همراه است و جنبه آزمایش و خطای صرف را ندارد. در این مرحله که ۱۸ تا ۲۴ ماهگی را شامل می شود، رفتار والدین و پاسخ آنها به رفتار کودکان، نقش مهمی در شکل گیری شخصیت و رشد شناختی او دارد. در این سن، کودک قادر است اعمال مختلفی را بازنمایی کند و به پیش بینی نتایج آن پردازد و از تمام فرآیندهای تماسی و ذهنی نظیر طرح ریزی، تفکر، استدلال و قضاوت استفاده می کند که این ها خود از معیارهای رشد ذهنی به حساب می آید. باید توجه داشت کودکان دو ساله بیش از آنچه که می گویند درک می کنند، از طرف دیگر درک کودک و رفتارهایی که از او سر می زند، به توان ذهنی کودک و محرک های محیطی بستگی دارد. عواطف کودک در دو سال اول زندگی، به علت محدود بودن تجارب، متعدد و متنوع نیست و با افزایش سن تجربه پاسخ های عاطفی او متنوع و مشخص می شود. احساسات عاطفی کودکان را باید در واکنش های آنان جست وجو کرد. کودکان در این سن حالت تعادل ندارند، تحریک پذیر بوده و به سرعت عصبانی می شوند و ممکن است لجبازی های آنها، والدین را کلافه کند، اما کودکان در پایان سن دو سالگی تعادل روانی مطلوب تری به دست آورده و رفتار آنها آرام تر و با ثبات تر از قبل خواهد شد. آنها اطرافیان خود را درک کرده و در تلاشند که آنها را راضی کنند. موارد عاطفی مشترکی نظیر ترس، خشم، پرخاشگری و محبت کم و بیش در همه کودکان مشاهده می شود. رابطه کودک و مادر و نزدیکان او در رشد عواطف اهمیت بسیاری دارد زیرا به تدریج که کودک بزرگتر می شود، خود را به والدین و اطرافیان نزدیک کرده و با رفتارها و ارزش های والدین همانندسازی می کند

رؤیاعابدی

ماندانا قربانی

روانشناس بالینی

روزنامه ایران- [www.iran-newspaper.com](http://www.iran-newspaper.com)